



ولایت و تحریف میراث‌های علمی

* رحمت الله ضیائی



◆ چکیده

تحریر و دست بردن به متون با اهداف خاص، سابقه بس طولانی دارد. یهودیان قهرمان تحریر در تاریخ‌اند. وهابیت نیز دست به تحریر زده و قسمتی از مباحث متون و آثار اسلامی را که با دیدگاه‌های آنان همسو نبوده است، از کتاب‌ها به کلی حذف و یا کلمات مبهم جایگزین آن کرده‌اند. در تحقیق پیش‌رو، پس از بیان معنای لغوی و اصطلاحی و سابقه تحریر، به نمونه‌هایی اشاره شده که وهابیان در آثار فعلی اهل سنت، دست به تحریر و حذف برده‌اند. تحریر در آثار اهل سنت بسیار گسترده است که پرداختن به همه آنها فرصت دیگر می‌طلبد.

کلیدواژگان: تحریر وهابیت، یهود، اهل سنت، صحیح بخاری، وهابیان، سلف.

◆ مقدمه

وهابیان برای رسیدن به اهداف خود از شیوه‌های متعددی چون تطمیع و تهدید، کشتن و حذف فیزیکی مخالفین خویش، نسبت کفر و شرک، دروغ و تهمت، تقطیع و تحریف روایات شیعه، تحریف متون و آثار مربوط به اهل سنت استفاده می‌کنند.^۱ این گروه برای ترویج افکار و پندارهای خویش دست به هر کاری می‌زنند و از آن هیچ ابایی ندارند. آنان کتب و آثاری را که قرن‌هاست تدوین یافته و هزاران نسخه خطی و چاپی از آنها در کتابخانه‌های جهان ثبت و رده بندی گردیده‌اند و در اختیار اکثر اندیشمندان اسلامی در اقصی نقاط جهان قرار دارند، بی‌باکانه تحریف می‌کنند و آنچه را که در تضاد با پندارهای خود می‌یابند تقطیع و یا حذف می‌کنند، غافل از اینکه این عمل نه تنها برای اهداف آنان کارساز نیست و به ترویج باورهای این گروه کمک نخواهد کرد، بلکه موجب تنفر و انزجار مسلمانان از این گروه خواهد شد.

عقل و شرع حکم می‌کند میراث گران بهای علمی را که با تلاش عالمان مسلمان تدوین شده و با کوشش و اهتمام طاقت فرسای عده‌ای، از حوادث طبیعی و غیر طبیعی روزگار محفوظ مانده و از نسلی به نسل دیگر منتقل شده و به دست ما رسیدند، حفظ کنیم و در صیانت و نگهداری آنها تمام تلاش‌های خویش را مبذول داریم و نگذاریم عده‌ای برای رسیدن به مقاصد نامبارک خود، به تحریف آثار گران بهای گذشتگان بپردازند. اگر فرقه وهابیت خود را مسلمان و پیرو سلف می‌داند - همانطور که شعار آنان پیروی از سلف است - باید باورهای خود را با دیدگاه‌های سلف تطبیق دهند، نه اینکه با تحریف آثار و متون ارزشمند اسلامی، سلف را با پندارهای خود هماهنگ سازد. ممکن است این عمل کاربرد مقطعی به نفع آنان داشته باشد، اما در دراز مدت، با توجه به بیداری امت اسلامی، کارساز نخواهد بود، بلکه افشای آن باعث تنفر و انزجار مسلمانان از این گروه خواهد شد و مسلمانان خود به صیانت از میراث با ارزش خویش خواهند پرداخت. در پژوهش پیش‌رو، به تعدادی از تحریقاتی که این

۱. الرد علی کتاب أصول مذهب الشیعة الامامية الاثنی عشریة، ص ۱۸-۱۹.

فرقه در آثار اسلامی انجام داده‌اند، اشاره می‌گردد. پیش از آن، به طور گذرا به معنا، انواع و پیشینه تحریف می‌پردازیم.

◆ معنا و انواع تحریف

تحریف از ریشه «حرف» به معنای لبه و کناره است^۱ که در باب تفعیل به معنای دگرگونی و تغییر هر پدیده‌ای به سمتی جز جایگاه طبیعی خود به کار رفته است.^۲ در اصطلاح به هر دخل و تصرفی در کلام غیر، تحریف می‌گویند. در خصوص متون، تحریف به تلاش جهت تغییر یا دو پهلو ساختن متن گفته می‌شود^۳ و در حقیقت نوعی دگرگونی و انحراف در متن است که به شکل معنوی یا لفظی انجام می‌گیرد.

تحریف معنوی عبارت از تفسیر ناصحیح و برداشت‌های انحرافی بر خلاف مقصود گوینده است که در قرآن کریم با تعبیر «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ»^۴ و در حدیث با تعبیر «أَقَامُوا حُرُوفَهُ وَحَرَّفُوا حُدُودَهُ»^۵ از آن یاد شده است. در تحریف معنوی، در لفظ تغییر صورت نمی‌گیرد، بلکه در مقصود گوینده و نویسنده کلام تصرف می‌گردد و تحریف کننده لفظ را طوری معنا می‌کند که بر خلاف مقصد و مقصود گوینده است. در عملکرد وهابیان هر دو نوع تحریف دیده می‌شود. آنان وقتی در برابر روایات صحیح‌السند مانند حدیث شریف غدیر قرار می‌گیرند و از جهت سندی نمی‌توانند در آن خدشه کنند و کاری از پیش برند، تلاش می‌کنند که در معنای لفظ تصرف کنند و بر خلاف همه قواعد و شواهد، معنای دیگری از آن ارائه دهند^۶ که این موضوع در این نوشتار از بحث ما خارج است و فرصت دیگری می‌طلبد.

۱. صحاح جوهری، ج ۴، ص ۱۳۲۴؛ لسان العرب، ذیل کلمه حرف.

۲. معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۴۳.

۳. المفردات، ص ۲۲۸.

۴. سوره نساء، آیه ۴۶.

۵. روضه کافی، ص ۵۳.

۶. برای نمونه ر.ک: منهاج السنه، ج ۷، ص ۳۲۴.

در نوع دوم تحریف (تحریف در لفظ)، وهابیت تلاش بیشتری کرده‌اند. آنان در این عرصه با شگردهای مختلف چون تلخیص کتاب‌های مرجع مانند صحیح بخاری، مسلم و...، یا با تقطیع و حذف قسمتی از روایات مخالف عقیده‌شان، جایگزین کردن واژه‌های مبهم مثل کذا و کذا کوشیده‌اند حقایق را وارونه نشان دهند.

◆ پیشینه تحریف

پیشینه تحریف به یهودیان باز می‌گردد. قوم یهود قهرمان تحریف در طول تاریخ بوده‌اند و از گذشته تاکنون، تمایل شدید به وارونه جلوه دادن حقایق داشته‌اند.^۱ از این‌رو، به کارهایی پرداخته‌اند که بتوان با آنها، حقایق را تحریف کرد و مطالب را واژگون جلوه داد. یهودیان هیچ پروایی از تحریف مطالب ندارند، این رسم و عادت دیرینه آنان است، در معارف دینی هر لحظه به سوی سخن و عملی منحرف می‌شوند که با منافعتشان سازگارتر باشد.^۲

در قرآن کریم این صفت یهودیان به صورت یک خصیصه نژادی شناخته شده است.

﴿أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ
يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ
يَعْلَمُونَ﴾^۳

آیا انتظار دارید به (آیین) شما ایمان بیاورند، با اینکه عده‌ای از آنان، سخنان خدا را می‌شنیدند و پس از فهمیدن، آن را تحریف می‌کردند؛ در حالی که علم و اطلاع داشتند.

یهودیان کسانی هستند که همراه موسی سخن خدا را می‌شنیدند و وقتی به میان قومشان بر می‌گشتند آن را زیر و رو می‌کردند. این تحریف، نه به دلیل اشتباه

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۳۲۱.

۲. همان، ص ۳۵۴.

۳. سوره بقره، آیه ۷۵.

ناآگاهانه در فهم کلام بود، بلکه خوب می‌فهمیدند، ولی حرف‌ها را به گونه‌ای دیگر برای مردم بیان می‌کردند.^۱

نخستین بار احبار و رهبان مسیحی و یهودی متون را با اهداف خاص تحریف کردند، آنان با کتمان و تحریفِ تورات و انجیل مردم را از حقیقت و دریافت حقایق موجود در این دو کتاب بازداشتند و برای حفظ مقام خود، نگذاشتند اسلام و رسالت رسول خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که به خوبی در این دو کتاب بیان شده بود، به مردم برسد.^۲ از این رو، بیشترین لعن خداوند و لعن هر لعنت‌کننده‌ای متوجه آنان است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ﴾.^۳ پس از آن بنی امیه تلاش کردند که به هر شکل، حقایق و واقعیت‌ها را بپوشانند. آنان سخنان رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را دگرگون ساختند و به نفع خودشان توجیه کردند، علیه اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام تبلیغات گسترده‌ای انجام دادند،^۴ فرقه‌های منحرف را به نام اسلام و در تضاد با اسلام به وجود آوردند و به تعصبات قومی و امتیازات نژادی و افتخارات طایفه‌ای دامن زدند.^۵ جاحظ، امویان را

۱. بی‌جهت نیست که وهابیت دست به تحریف متون اسلامی زده و بی‌محابا هر آنچه را که مخالف با پندارهای آنان است، حذف و تحریف می‌کنند؛ زیرا برخی نسب محمد بن عبدالوهاب، رهبر وهابیت، را از خانواده یهودی دانسته‌اند. نام جد پدری او «شولمان» است که خربزه فروش بود و چون برای او ثمره‌ای نداشت، به تجارت دین پرداخت. نام خود را به سلیمان تغییر داد و سرانجام به نجد آمد و در شهر عیینه ساکن شد و خود را از نسل ربیعہ معرفی کرد و بعد از سال‌ها، محمد بن عبدالوهاب در شهر عیینه به دنیا آمد. اولین کسی که به یهودی بودن نسب محمد بن عبدالوهاب اشاره کرده است، شاعری به نام حمیدان الشویعر (م ۱۱۸۰ ق) است که هم‌عصر محمد بن عبدالوهاب و محمد بن سعود بود و به دست آنها مسموم شد (تاریخ آل سعود، ص ۱۹-۲۵).

۲. «کسانی که به آنان کتاب آسمانی داده‌ایم، همان‌گونه که پسران خود را می‌شناسند، پیامبر را می‌شناسند و البته گروهی از آنان حق را دانسته، کتمان می‌کنند» (سوره بقره، آیه ۱۴۶).

۳. سوره بقره، آیه ۱۵۹.

۴. حماسه حسینی، ج ۳، ص ۲۸.

۵. وفيات الأعيان، ج ۴، ص ۳۲۸.

نخستین کسانی می‌داند که آشکارا در تاریخ اسلام و آداب و رسوم دینی، بدعت به وجود آوردند و سعی کردند از شاهان ایران و روم شرقی (بیزانس) پیروی کنند.^۱ آنها ممانعت از نشر و تدوین احادیث پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، جعل حدیث در برابر حدیث پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و جلوگیری از نشر و فضایل اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام را در دستور کار خویش قرار دادند. معاویه به سمرة بن جندب صد هزار درهم داد و از او خواست که آیه **﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ﴾**^۲ که همه قائل‌اند در شأن امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام نازل شده است، آن را جعل نموده و به عبد الرحمن بن ملجم مرادی قاتل امام علی عَلَيْهِ السَّلَام، منسوب کند. او نیز با افزایش مبلغ به چهارصد هزار درهم، قبول کرد و این جعل را انجام داد.^۳ همچنین در همان وقت آیه **﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ﴾**^۴ را در حق امام علی عَلَيْهِ السَّلَام روایت کرد.^۵

حاکم نیشابوری نقل می‌کند:

مروان بن حکم وارد مسجد النبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شد و دید مردی صورت بر قبر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نهاده است. گردن او را گرفت و گفت: می‌دانی چه می‌کنی؟ او وقتی سر برداشت، معلوم شد که ابو ایوب انصاری است و خطاب به مروان، گفت: من نزد سنگ نیامده‌ام، نزد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده‌ام. ای مروان از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنیدم که فرمود: آن‌گاه که دین را صالحان رهبری کنند، بر آن گریه نکنید، آن‌گاه گریه کنید که نا اهلان رهبر باشند.^۶

۱. رساله جاحظ، ص ۱۶.

۲. سوره بقره، آیه ۲۰۷.

۳. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۴ ص ۷۳؛ الغارات، ج ۲، ص ۸۴۰ و ۸۴۱؛ بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۲۱۵.

۴. سوره بقره، آیه ۲۰۴.

۵. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۴ ص ۷۳؛ الغارات، ج ۲، ص ۸۴۰ و ۸۴۱؛ بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۲۱۵.

۶. مستدرک، ج ۴، ص ۵۱۵.

در ادامه این حرکت ضد علمی، ابن تیمیه که علم دفاع از امویان را در قرن هفتم و هشتم هجری بر افراشت، همان خط و مشی آنها را پی گیری کرد و در جهت تحریف و کتمان واقعیت‌ها کوشید. شمس الدین ذهبی، معاصر ابن تیمیه، خطاب به او می گوید:

تا کی سخنان ناشایست خود را بالاتر از احادیث صحیح بخاری و صحیح مسلم می شماری؟ ای کاش! احادیث آن دو کتاب از اعتراض تو در امان مانده بود. تو بعضی اوقات آنها را تضعیف و بی ارزش می کنی و یا توجیه می کنی و انکار می ورزی!!^۱

تحریفی که در تفسیر جامع البیان طبری در ذیل آیه شریفه ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾^۲ صورت گرفته است نیز در همین جهت است. ذیل این آیه، حدیث آغاز دعوت این گونه نقل شده است که پیامبر ﷺ فرمود:

فأیکم یوازرنی علی هذا الأمر، علی أن یكون أخي و کذا و کذا؛

کدامیک از شما وزیر و کمک کار من در این امر (امر رسالت) خواهد شد تا برادر من و کذا و کذا باشد.

بعد از آنکه علی ؑ این مقام را پذیرفت، پیامبر به علی ؑ فرمود: «إن هذا

أخي و کذا و کذا؛ تو برادر من و کذا و کذا هستی».^۳ با مراجعه به تاریخ طبری به

دست می آید که به جای کذا و کذا «إن هذا أخي و وصيي و خلیفتي فیکم» بوده، که

دست تحریف آنها را حذف کرده و به جای آن کلماتی مبهم قرار داده است.^۴

یکی از تحریفات حساب شده در آثار اهل سنت، تحریف در کتاب فتوحات مکیه ابن عربی است. شیخ عبدالوهاب شعرانی در کتاب البیواقیة و الجواهر بابی را منعقد ساخته و در آن علایم قیامت را بیان کرده است؛ از آن جمله به خروج حضرت

۱. أعیان المصر، ج ۱۰، ص ۲۳۴.

۲. سوره شعراء، آیه ۲۱۴.

۳. جامع البیان، ج ۱۹، ص ۱۴۶.

۴. تاریخ الامم و الملوک، ج ۲، ص ۳۲۱.

مهدی علیه السلام اشاره کرده و عباراتی از ابن عربی در باب ۳۶۶ از کتاب فتوحات آورده که این چنین است:

واعلموا أنه لا بد من خروج المهدي علیه السلام، لكن لا يخرج حتى تملأ الأرض جوراً وظلماً فيملؤها قسطاً وعدلاً ولو لم يكن من الدنيا إلا يوم واحد، طول الله تعالى ذلك اليوم حتى يلي ذلك الخليفة من عتره رسول الله من ولد فاطمة رضی الله عنها، جدّه الحسين بن علي بن ابي طالب، و والده حسن العسكري، ابن الإمام علي النقي (بالنون)، ابن الإمام محمد التقي (بالتاء)، ابن الإمام علي الرضا، ابن الإمام موسى الكاظم، ابن الإمام جعفر الصادق، ابن الإمام محمد الباقر، ابن الإمام زين العابدين علي، ابن الإمام الحسين، ابن الإمام علي بن ابي طالب علیه السلام ...^۱

ولی در چاپ جدید فتوحات مکیه، هرگز اثری از نام اهل بیت علیهم السلام نمی بینیم و چون وجود این اسامی تأییدی بر مذهب شیعه است، از کتاب فتوحات مکیه حذف شده است.^۲

◆ نمونه‌ای از تحریفات جدید در منابع اهل سنت

۱. صحیح بخاری

کتاب صحیح بخاری در میان اهل سنت جایگاه بس بلندی دارد و از نگاه آنان بعد از قرآن کریم اثری همتای این کتاب وجود ندارد^۳ و از آنجا که تمام روایات این کتاب

۱. الجواهر والیواقیت، ج ۲، ص ۱۴۳.

۲. الفتوحات المکیة، ج ۳، ص ۳۲۷.

۳. الصواعق المحرقة، ص ۵: تاریخ الإسلام، ج ۱۹، ص ۲۴۲.

به باور اهل سنت صحیح است، آن را صحیح می‌گویند^۱ و در سند هیچ‌یک از روایات آن اشکالی وجود ندارد و بخاری مدعی است احادیث این کتاب را به مدت شانزده سال از میان ششصد هزار حدیث برگزیده است.^۲ با این حال اگر مطلبی در تضاد با باورهای وهابیت در آن دیده شود، آن را حذف و تحریف می‌کنند. اگر وضعیت به همین منوال ادامه یابد، علمای اهل سنت در آینده نه چندان دور، شاهد صحیح بخاری در بازار کتاب خواهند بود که هیچ تناسبی با صحیح بخاری اصلی ندارد.

در این اثر با ارزش از نگاه اهل سنت، حذف‌ها و تحریف‌ها زیادی صورت گرفته است که پرداختن به همه آنها از توان این مختصر خارج است، و لیکن برای نمونه به چند مورد اشاره می‌گردد:

۱. در کتاب صحیح بخاری (چاپ دار الفکر، بیروت) بخاری حدیثی را در باره متعه (ازدواج موقت) آورده است. او چنین نقل می‌کند:

۱. بخاری خود به انگیزه تألیف صحیح اشاره کرده و گفته: «كُنَّا عِنْدَ إِسْحَاقَ بْنِ رَاهُوِيَةَ فَقَالَ: لَوْ جَمَعْتُمْ كِتَابًا مَخْتَصِرًا لَصَحِيحُ سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: فَوَقَّعَ ذَلِكَ فِي قَلْبِي، فَأَخَذْتُ فِي جَمْعِ الْجَامِعِ الصَّحِيحِ» (مقدمه صحیح بخاری، ص ۱۵).

۲. مقدمه فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، ص ۴۶۵. بسیاری دیگر از علمای اهل سنت کتاب بخاری را «اصح الكتب» بعد از قرآن می‌دانند و به آن معترف‌اند. (صحیح مسلم بشرح النووی، ج ۱، ص ۱۴؛ فتح الباری بشرح صحیح البخاری، ج ۱، ص ۵). بعضی دیگر، کتاب بخاری را وسیله‌ای برای جلب برکات آسمانی و دفع امراضی همانند طاعون و باعث جلوگیری از خطر غرق شدن کشتی می‌دانند (فوائد التحذیر، ص ۲۲۷) و حتی بعضی از آنها گفته‌اند که صحت کتاب بخاری به امضای پیامبر اسلام ﷺ رسیده است! ابو زید مروزی گفته: «سمعت خالد بن عبد الله المروزي يقول: سمعت أبا سهل محمد بن أحمد المروزي يقول: سمعت أبا زيد المروزي يقول: كنت نائماً بين الركن والمقام فرأيت النبي ﷺ في المنام فقال لي: يا أبا زيد إلی متى تدرس كتاب الشافعي ولا تدرس كتابي؟ فقلت: يا رسول الله وما كتابك؟ قال: جامع محمد بن إسماعيل» (مقدمه فتح الباری، ص ۴۸۹).

عن عمران بن حصین رضی اللہ عنہ قال: نزلت آية المتعة في كتاب الله ففعلناها مع رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم ولم ينزل قرآن يجرمه ولم ينه عنها حتى مات: قال رجل برأيه ما شاء قال محمد: يقال إنه عمر؛
 عمران بن حصین می گوید: آیه متعه در کتاب خدا نازل شد و ما این کار را با رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم انجام دادیم و آیه‌ای در تحریم آن نازل نشد و تا وقتی که نبی اکرم صلی اللہ علیہ وسلم از دنیا رفت، آن را منع نکردند. بعد مردی آمد و به رأی خودش عمل کرد. محمد گفت: می‌گویند: او عمر بود.

آنجا که می‌گوید: «قال رجل برأيه ما شاء»، منظورش این است که مردی آن را (متعه را) تحریم کرد. جایی که می‌گوید: «قال محمد يقال إنه عمر»، مقصود از «محمد» محمد بن اسماعیل بخاری صاحب کتاب صحیح بخاری است.
 در چاپ‌های بعدی (دار إحياء التراث العربی، بیروت؛ دار الکتب العلمیة، بیروت؛ دار المعرفة، بیروت) جمله « قال محمد يقال إنه عمر» را حذف کرده‌اند و عبارت تحریف شده، چنین است: «عن عمران بن حصین رضی اللہ عنہ قال: نزلت آية المتعة في كتاب الله ففعلناها مع رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم ولم ينزل قرآن يجرمه ولم ينه عنها حتى مات قال رجل برأيه ما شاء».

همچنین در صحیح بخاری حدیثی از ابو هریره از پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم آمده است:
 قال: خلق الله الخلق فلما فرغ منه قامت الرحم فأخذت بحقو الرحمن، فقال له: مه. قالت: هذا مقام العائذ بك من القطيعة. قال: ألا ترضين أن أصل من وصلك واقطع من قطعك؟ قالت: بلى يا رب.^۱

۱. «خداوند مخلوقات خویش را خلق کرد و هنگامی که از آفرینش آنان فارغ گردید، آن‌گاه رحم ایستاد و به خداوند پناه آورد و خداوند به او گفت ساکت باش؛ رحم گفت: این مقام کسی است که از جدایی به تو پناه»

این حدیث در این منابع نقل شده است: صحیح البخاری، بخاری، ج ۶، ص ۴۲ و ۴۳، دارالفکر؛ فتح الباری، ابن حجر، ج ۸، ص ۴۴۶، دارالمعرفة؛ عمدة القاری، عینی، ج ۱۹، ص ۱۷۲، دار إحياء التراث العربی؛ تفسیر البغوی، بغو، ج ۳، ص ۱۵، دار المعرفة؛ تفسیر ابن کثیر، ابن کثیر، ج ۴، ص ۱۹۲، دار المعرفة؛ میزان الاعتدال، ذهبی، ج ۲، ص ۵۷۳، دار المعرفة.

اما متأسفانه دست وهابیت اینجا هم وارد شده و عبارات را تحریف کرده است و در چاپ دار السلام للنشر و التوزیع، ریاض، حدیث یاد شده را چنین آورده است:
 عن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: خلق الله الخلق فلما فرغ منه قامت الرحم فأخذت []. فقال له: مه. قالت: هذا مقام العائذ بك من القطيعة. قال: ألا ترضين أن أصل من وصلك واقطع من قطعك؟ قالت: بلى يا رب» (حدیث ۴۸۳۵).

۲. صحیح مسلم

این کتاب یکی از صحاح سته معروف اهل سنت و از مهم ترین منابع حدیثی آنان در زمینه عقاید، فقه، تفسیر قرآن و تاریخ صدر اسلام می باشد که توسط ابوالحسین مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری (۲۰۶ - ۲۶۱ ق) معروف به مسلم نیشابوری نگاشته شده است. نام اصلی این کتاب، الجامع الصحیح یا الصحیح الجامع است. اهمیت کتاب مسلم برای اهل سنت چنان زیاد است که می گویند، همه احادیث آن بدون استثنا، صحیح و مورد قبول است؛ به طوری که افرادی همانند ابن روزبهان و جوینی قائلند که اگر کسی قسم بخورد که تمام احادیث صحیحین گفتار رسول الله صلى الله عليه وسلم و مطابق با واقع است، قَسَمَش صحیح است و کفاره ندارد!

❖ می برد پس خداوند فرمود: آیا راضی نمی شوی که هر کس با تو پیوند داشت من نیز با او پیوند داشته باشم و هر کس تو را جدا افکند، من نیز از او جدایی یابم؟ رحم گفت: خداوندا، همین گونه است [من راضی هستم].

۱. شرح صحیح مسلم نووی، ج ۱، ص ۱۹.

حافظ نووی می‌نویسد:

وقد قال إمام الحرمين: لو حلف انسان بطلاق امرأته أن ما في كتابي البخاري و مسلم مما حكما بصحّته من قول النبي ﷺ لما ألزمته الطلاق؛

اگر کسی قسم بخورد بر اینکه اگر احادیث دو کتاب بخاری و مسلم از دو لب مبارک رسول الله صادر نشده باشد، من زخم را طلاق می‌دهم، قسم او صحیح است و زنش مطلقه نیست.^۱

با وجود این کتاب صحیح مسلم نیز همچون کتاب صحیح بخاری مورد تحریف و دستبرد قرار گرفته است.

ابن حجر هیتمی مکی شافعی (م ۹۷۳) در *الصواعق المحرقة* ذیل آیه ۱۲ سوره زخرف می‌گوید: مسلم، أبوداود، النسائی، ابن‌ماجه و دیگران با سندهای مختلف از پیامبر اکرم ﷺ نقل کرده‌اند که فرمود: «المهدي من عترتي من ولد فاطمة».^۲
علامه متقی هندی (م ۹۷۵ق) نیز از ام سلمه نقل می‌کند که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «المهدي من عترتي من ولد فاطمة».^۳

وی در ابتدای کتابش بیان می‌کند که منظور از رمز «م» یعنی صحیح مسلم (ج ۱، ص ۶).

محمد علی الصبّان در *اسعاف الراغبین* (ص ۱۴۵) و حمزای مالکی در *مشارق الأنوار* (ص ۱۱۲) بیان کرده‌اند که این روایت در صحیح مسلم وجود داشته است. اما جای تأسف است که این روایت در حال حاضر در کتاب صحیح مسلم نیست و بر اساس این شواهد، روایت فوق از صحیح مسلم حذف شده است.

۱. همان.

۲. *الصواعق المحرقة*، ج ۲، ص ۲۷۲.

۳. *کنز العمال*، ج ۱۴، ص ۲۶۴، ۳۸۶۶۲.

حاکم نیشابوری می‌گوید:

حدثنا أبو جعفر عن أبي سعيد خدری رضی اللہ عنہ قال: قال رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم: «فاطمة سيدة نساء أهل الجنة الا ما كان من مريم بنت عمران. هذا حديث صحيح الاسناد ولم یخرجاه وإنما تفرد مسلم بإخراج حديث أبي موسی عن النبي صلی اللہ علیہ وسلم خير نساء العالمین أربع.^۱

حاکم می‌گوید: مسلم بن حجاج (صاحب صحیح مسلم) روایت «خیر نساء العالمین أربع» را بیان کرده است و این در حالی است که روایت مذکور در صحیح مسلم در حال حاضر موجود نیست.

۳. مسند احمد

این کتاب یکی از متون حدیثی و روایی اهل سنت است و با توجه به اسم آن، کتاب مسند است؛ یعنی مؤلف بر اساس اسامی صحابه روایات را نقل می‌کند.

حافظ ابو موسی مدینی می‌گوید:

این کتاب اصلی است بزرگ و مرجع مورد وثوق برای اصحاب حدیث که از میان احادیث زیاد و مسموعات فراوان، گرد آورده و آن را امام و معتمد قرار داده و در نزاع‌ها، ملجأ و پناهگاه است.^۲

قدوزی حنفی در کتاب *ینایع المودة* نقل می‌کند که:

أحمد فی مسنده بسنده عن حذیفة بن الیمان رضی اللہ عنہ قال: آخی رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم بین المهاجرین والأنصار وكان یؤاخی بین الرجل ونظیره، ثم أخذ یبید علی فقال: هذا أخی.^۳

اما هم اکنون اگر به مسند احمد و مسند حذیفه مراجعه کنیم، اثری از این حدیث نیست.

۱. المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۵۴.

۲. خصائص مسند امام احمد، ص ۱۳.

۳. ینایع المودة، ج ۱، ص ۱۷۸.

۴. الأذکار النوویہ

از دیگر تحریفات وها بیان تحریف در کتاب *الأذکار النوویہ* امام یحییٰ بن شرف نووی است. این کتاب که در دارالفکر بیروت، در سال ۱۴۱۴ق به چاپ رسیده است، فصلی دارد به نام «فصل فی زیارة قبر رسول الله ﷺ و أذکارها».

وی در این فصل می گوید:

اعلم أنه ينبغي لكل من حج أن يتوجه إلى زيارة رسول الله ﷺ سواء كان ذلك في طريقه أم لم يكن، فإن زيارته ﷺ من أهم القربات و أريح المساعي و أفضل الطلبات. فإذا توجه للزيارة أكثر من الصلاة عليه في طريقه، فإذا وقع بصره على أشجار المدينة و قراها و ما يعرف بها، زاد من الصلاة و التسليم عليه ﷺ و سأل الله تعالى أن ينفعه بزيارته ﷺ و أن يسعده بها في الدارين. وليقل: اللهم افتح علي أبواب رحمتك و ارزقني في زيارة قبر نبيك ﷺ ما رزقته أوليائك و أهل طاعتك و أغفر لي و ارحمني يا خير مسؤل.

اما متأسفانه در چاپ دیگر که نشر دارالهدی ریاض (چاپ دوم، ۱۴۰۸ق) به تصحیح عبدالقادر الارنؤوط منتشر کرده است، این گونه تحریف شده است:

فصل في زيارة مسجد رسول الله ﷺ اعلم أنه يستحب لمن أراد زيارة مسجد رسول الله ﷺ أن يكثر من الصلاة عليه ﷺ في طريقه، فإذا وقع بصره على أشجار المدينة و حرمها و ما يعرف بها، زاد من الصلاة و التسليم عليه ﷺ و سأل الله تعالى أن ينفعه بزيارته لمسجده ﷺ و أن يسعده بها في الدارين و يقل: اللهم افتح علي أبواب رحمتك و ارزقني في زيارة مسجد نبيك ﷺ ما رزقته أوليائك و أهل طاعتك و أغفر لي و ارحمني يا خير مسؤل.^۱

۱. الأذکار النوویة، ص ۲۹۵.

۵. حیات محمد

محمد حسین هیکل، نویسنده مصری، در چاپ اول کتاب حیات محمد این گونه آورده است:

پیامبر اعظم ﷺ با اشاره به امام علی علیه السلام فرمودند: «إِنَّ هَذَا أَخِي وَ
وَصِيِّ وَ خَلِيفَتِي مِنْ بَعْدِي، فَاسْمَعُوا لَهُ وَ اطِيعُوا؛
این برادر من وصی من و جانشین من بعد از من است. پس به او گوش
فرا دهید و از او اطاعت کنید».^۱

اما در چاپ‌های بعدی این کتاب مثل چاپ مکتبه النهضة المصرية، جمله «وصی و
و خلیفتی من بعدی» حذف شده است!

۶. روح المعانی

ألوسی در روح المعانی حدیث سفینه را این گونه نقل کرده است: «أَنَّ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ
وَ السَّلَامُ قَالَ: مِثْلُ أَهْلِ بَيْتِي كَسَفِينَةِ نُوحٍ مِنْ رَكْبٍ فِيهَا نَجَا وَ مِنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا هَلَكٌ».^۲
اما در چاپ‌های دیگر (دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق) حدیث شریف سفینه را حذف
کرده‌اند.

شیخ محمد نوری نویسنده کتاب ردود علی شبهات السلفية می‌نویسد:

نعمان پسر علامه آلوسی در تفسیر پدرش که تفسیر مهم و مرجعی
بزرگ است، دست به تحریف زده است که اگر این تحریف را در تفسیر
پدرش انجام نمی‌داد، تفسیر آلوسی منبع و مرجع بزرگی برای مسلمانان
قرار می‌گرفت.^۳

۱. حیات محمد، ص ۱۰۴.

۲. روح المعانی، ذیل آیه ۲۲ سوره شوری، ج ۱۳، ص ۳۲.

۳. ردود علی شبهات السلفية، ص ۲۴۹.

۷. تفسیر ابن کثیر

ابن کثیر در تفسیر خود در (چاپ دار المعرفة) در مورد کاربرد واژه «خال المؤمنین» درباره معاویه می گوید: «و هل يقال معاوية و أمثاله خال المؤمنین؟ فيه قولان و نصّ الشافعي رحمته الله على أنه لا يقال ذلك».^۱

اما در چاپ دیگر همین اثر (دارالنشر، دارالفکر) می بینم که این موضوع را تحریف کرده و با حذف کلمه «لا» معنا را کاملاً تغییر داده اند: «و هل يقال معاوية و أمثاله خال المؤمنین؟ فيه قولان للعلماء رحمته الله و نصّ الشافعي رحمته الله على أنه يقال ذلك».^۲

۸. کتاب المعارف

ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ق) در کتاب المناقب هنگامی که درباره اولاد فاطمه عليها السلام سخن می گوید، می نویسد: (و في معارف القطيبي: أن «محسناً فسد من زخم قنفاذ العدوى»)^۳. ولی آنچه در معارف ابن قتیبه آمده، چنین است: «... و أما محسن بن علي فهلك و هو صغير!»^۴

۹. حاشیه العلامة الصاوی علی تفسیر الجلالین

امام صاوی مالکی، از علمای بزرگ اهل سنت (م ۱۲۴۱ق) و صاحب حاشیه معروف بر تفسیر جلالین چاپ دار إحياء التراث العربی، در تفسیر آیه ۷ سوره فاطر می گوید: ﴿الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ﴾؛ «کسانی که راه کفر پیش گرفتند، برای آنان عذابی سخت است و کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، آمرزش و پاداش بزرگ از آن آنهاست» می گوید:

۱. تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۴۷۷؛ سوره احزاب، آیه ۶.

۲. تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۴۶۹.

۳. المناقب، ج ۳، ص ۱۳۳.

۴. معارف ابن قتیبه، ص ۹۲.

وقيل هذه الآية نزلت في الخوارج الذين يحرفون تأويل الكتاب
والسنة ويستحلون بذلك دماء المسلمين وأموالهم، كما هو مشاهد
الآن في نظائرهم وهم فرقة بأرض الحجاز يقال لهم الوهابية يحسبون
أنهم على شيء ألا إثمهم هم الكاذبون، استحوذ عليهم الشيطان
فأنساهم ذكر الله أولئك حزب الشيطان، ألا إن حزب الشيطان هم
الخاسرون، نسأل الله أن يقطع دابرهم؛

گفته شده است که این آیه در مورد خوارج نازل شده است که معانی
عبارات کتاب و سنت را تحریف می‌کنند و به این وسیله خون و مال
مسلمانان را حلال می‌شمرند، چیزی که هم اکنون در گروه‌هایی شبیه
ایشان دیده می‌شود که ایشان گروهی در زمین حجاز هستند و به ایشان
وهابیت گفته می‌شود و گمان می‌کنند که بر راه راست هستند، اما ایشان
دروغ‌گویان‌اند. شیطان بر ایشان غالب شده و ایشان را از یاد خدا باز
داشته است! آگاه باشید که اینان لشکر شیطان زیان‌کاران‌اند. از خداوند
می‌خواهیم که نسل ایشان را منقطع کند!

اما متأسفانه وهابی‌ها در چاپ دار الکتب العلمیه، بیروت، این مطلب را حذف و آن
را این گونه تحریف کرده‌اند :

وقيل: هذه الآية نزلت في الخوارج الذين يحرفون تأويل الكتاب
والسنة، ويستحلون بذلك دماء المسلمين وأموالهم، استحوذ عليهم
الشيطان، فأنساهم ذكر الله، أولئك حزب الشيطان. ألا إن حزب
الشيطان هم الخاسرون، نسأل الله الكريم أن يقطع دابرهم؛

گفته شده است که این آیه در مورد خوارج نازل شده است که معانی
عبارات کتاب و سنت را تحریف می‌کنند و به این وسیله خون و مال

۱. حاشیة الصاوي على تفسير الجلالين، ص ۷۸.

مسلمانان را حلال می‌شمردند. شیطان بر ایشان غالب شده و ایشان را از یاد خدا باز داشته است! آگاه باشید که لشکر شیطان زیان‌کاران‌اند. از خداوند می‌خواهیم که نسل ایشان را منقطع کند!^۱

همچنین در همین کتاب چاپ دار الحدیث در تفسیر آیه «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ»^۲ می‌فرماید که منظور یهود و نصارا است؛ اما وهابیت این جمله را تحریف و به جای یهود و نصارا، «منحرفین» گذاشته است.

۱۰. تاریخ الخلفا

جلال‌الدین عبد‌الرحمن بن‌ابی‌بکر سیوطی، یکی از علمای بزرگ اهل سنت، در کتاب تاریخ خلفا چاپ دارالکتاب العربی ذیل عنوان «فصل فی اولیات عمر رضی الله عنه» آورده است:

و أول من ضرب في الخمر ثمانين، و أول من حرّم المتعة، و أول من نهى عن بيع أمهات الأولاد، و أول من جمع الناس في صلاة الجنائز على أربع تكبيرات...^۳

و در چاپ دیگر به تحقیق و مقدمه شیخ قاسم سماعی و شیخ محمد عثمانی عبارت پیش گفته را این‌گونه تحریف کرده‌اند: «و أول من عاقب على الهجاء و أول من نهى عن بيع أمهات الأولاد». همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد، جمله «و أول من ضرب في الخمر ثمانين و أول من حرّم المتعة» به جهت ملاحظاتی حذف و تحریف شده است.^۴

۱. حاشیة الصاوي على تفسير الجلالين، ص ۷۷.

۲. سوره فاتحه، آیه ۷.

۳. تاریخ الخلفا، ص ۱۰۷.

۴. همان، ص ۱۰۶.

۱۱. وهابیت و تقطیع روایات شیعه

تحریف و دستبرد وهابیت تنها در آثار اهل سنت خلاصه نمی‌شود بلکه آنان از هر وسیله‌ای برای ترویج پندارهای خویش استفاده می‌کنند. دکتر ناصر القفاری، یکی از نظریه‌پردازان جریان وهابیت، در کتاب *اصول مذهب الشيعة الامامية الاثنى عشرية* در مسئله رؤیت خدا، روایتی را از کتاب توحید شیخ صدوق و از *بحار الأنوار* این گونه نقل می‌کند: «عن أبي بصير، عن ابي عبدالله عليه السلام قال قلت له: اخبرني عن الله عزوجل هل يراه المؤمنون يوم القيامة؟ قال: نعم»^۱ و در نقل روایت به همین مقدار اکتفا کرده و از آن نتیجه گرفته است که ائمه شیعه عليهم السلام قائل به رؤیت خدا بوده‌اند و شیعیان بر خلاف دیدگاه ائمه عليهم السلام رؤیت را نمی‌پذیرند!

آنچه قفاری نقل کرده، قسمتی از روایت است که در جهت خواست خودشان آن را انتخاب کرده است و تتمه روایت را که بخش اعظم آن است، تقطیع و حذف کرده است. در ادامه روایت، مراد از رؤیت به روشنی تبیین شده است که مقصود امام عليه السلام از رؤیت، رؤیت مورد ادعای قفاری نیست، بلکه رؤیت قلبی مراد بوده است. تمام روایت چنین است:

عن أبي بصير، عن ابي عبدالله عليه السلام قال قلت له: اخبرني عن الله عزوجل هل يراه المؤمنون يوم القيامة؟ قال: نعم، و قد رأوه قبل يوم القيامة. فقلت: متى؟ قال: حين قال الله: أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ؟ قالوا: بلى. ثم سكت ساعة. ثم قال: و إنَّ المؤمنين ليرونه في الدنيا قبل يوم القيامة! أَلَسْتُ تراه في وقتك هذا؟ قال أبو بصير: فقلت له: جعلت فداك! فأحدث بهذا عنك؟ فقال: لا فإنَّك إذا حدثت به فأنكر منكر جاهل بمعنى ما تقوله، ثم قدر أن ذلك تشبيه كفر، و ليست الرؤية بالقلب كالرؤية بالعين. تعالى الله عما يصفه المشبهون و الملحدون.^۲

۱. *اصول مذهب الشيعة*، ج ۲، ص ۶۶۸-۶۶۹.

۲. *توحید صدوق*، ص ۱۱۱؛ *بحار الأنوار*، ج ۴، ص ۴۴.

دکتر قفاری، متفکر و نظریه‌پرداز معاصر وهابیت، برای بدنام کردن مخالفین خودش خصوصاً مذهب شیعه امامیه، علاوه بر تقطیع و حذف قسمتی از روایات، خودش کلماتی را به روایات افزوده تا در عقاید و باورهای شیعه خدشه کند. قفاری در کتاب یاد شده ادعا می‌کند که در کتاب کافی روایتی وجود دارد که می‌رساند امامان شیعه سیزده نفر هستند. او می‌گوید:

كما إنك ترى الكافي أصحّ كتبهم الأربعة قد احتوى على جملة من أحاديث تقول بأن الأئمة ثلاثة عشر، فقد روى الكليني بسنده عن أبي جعفر عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله إني و اثني عشر إماماً من ولدي ...^۱

وقتی به اصول کافی مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم که کلمه «اماماً» در حدیث مذکور اصلاً وجود ندارد، بلکه عبارت این چنین است: «إني و اثني عشر من ولدي و أنت يا علي...»^۲

بدیهی است اگر «اماماً» در حدیث وجود داشته باشد، مفاد حدیث منطبق بر ادعای قفاری می‌شود، ولی حدیث مشتمل بر این کلمه نیست، بلکه پیامبر خدا در این حدیث می‌فرماید که من و تو یا علی و دوازده فرزندم که عبارت‌اند از فاطمه زهرا عليها السلام و یازده امام معصوم، اوتاد زمین هستیم. پس در این حدیث بحث از امامت و تعداد امامان نیست. البته به طور ضمنی تعداد ائمه هم از آن استفاده می‌شود، ولی قفاری «اماماً» را بر آن افزوده است تا تعداد ائمه دوازده‌گانه را زیر سؤال ببرد.

۱. أصول مذهب الشيعة، ج ۲، ص ۸۰۹.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۳۴، حدیث ۱۷.

◆ نتیجه

با توجه به آنچه گذشت، آشکار می‌شود که وهابیت برای اثبات ادعاهای خویش، اهداف طولانی و دراز مدتی را در سر دارند و برای رسیدن به آنها از هر تلاشی فرو گذار نیستند و بی‌محابا دست به هر کاری می‌زنند، مسلمانان و پیروان مذاهب را تکفیر، مخالفین خویش را ترور، قبور و مشاهد انبیا و اولیا را تخریب، و آثار و متون اسلامی را تحریف می‌کنند.

◆ منابع

* قرآن كريم.

١. الأذكار النووية: محيى الدين ابوزكريا يحيى بن شرف نووى، بيروت: دارالفكر للطباعة و النشر و التوزيع، ١٤١٤ق.
٢. الأذكار النووية: محيى الدين ابوزكريا يحيى بن شرف نووى، تحقيق: عبدالقادر الأرنبوط، رياض: دار الهدى، چاپ سوم، ١٤٠٨ق.
٣. أصول مذهب الشيعة الامامية الإثنى عشرية عرض و نقد: محمد القفارى، عربستان: دارالرضا للنشر و التوزيع، چاپ دوم، ١٤١٨ق.
٤. بحار الأنوار: محمد باقر مجلسى، بيروت: مؤسسة الوفاء، ١٤٠٤ق.
٥. تاج اللغة و صحاح العربية: إسماعيل بن حماد جوهري، تحقيق: أحمد عبد الغفور عطار، بيروت: دار العلم للملايين، چاپ چهارم، ١٩٩٠م.
٦. تاريخ الأمم و الملوك: محمد بن جرير طبرى، بيروت: دار التراث، چاپ دوم، ١٣٨٧ق.
٧. تاريخ الخلفاء: جلال عبدالرحمن ابى بكر سيوطى، بيروت: دارالكتب العربى، بى تا.
٨. تاريخ الخلفاء: جلال عبدالرحمن ابى بكر سيوطى، مقدمه: شيخ قاسم السماعى الرفاعى و شيخ محمد عثمان، بى جا، بى تا.
٩. تاريخ آل سعود: ناصر السعيد، بيروت: مطبعة الإتحاد، بى تا.
١٠. تاريخ الإسلام: شمس الدين ذهبى، بيروت: دارالكتب العربى، ١٤٠٧ق.
١١. ترجمه تفسير الميزان: محمد حسين طباطبايى، قم: دفتر انتشارات اسلامى جامعه مدرسین حوزه علميه، ١٣٧٤ش.
١٢. جامع البيان: ابن جرير طبرى، بيروت: دارالفكر للطباعة و النشر، ١٤١٥ق.
١٣. حاشية الصاوى على تفسير الجلالين، بيروت: دار إحياء التراث العربية، ١٤١٩ق.
١٤. حاشية الصاوى على تفسير الجلالين: احمد بن محمد خلوتى، تحقيق: محمد عبدالسلام شاهين، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤٢٠ق.

١٥. حماسه حسینی: مرتضی مطهری، تهران: صدرا، ١٣٦٥ ش.
١٦. حیات محمد: محمد حسین هیکل، مصر: مطبعة مصر، چاپ اول، ١٣٥٤ ق.
١٧. حیات محمد: محمد حسین هیکل، مصر: مكتبة النهضة المصرية، ١٩٦٨ م.
١٨. خصائص مسند الإمام أحمد: محمد بن عمر بن أحمد المدیني، ریاض: مكتبة التوبة، ١٤١٠ ق.
١٩. الرد على كتاب أصول مذهب الشيعة الإمامية الأثنى عشرية للقفاري: عبدالقادر عبد الصمد، بیروت: دار الوحدة الإسلامية، مطبعة التوحيد، چاپ اول، ١٤٢٢ ق.
٢٠. روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني: أبي الشاء شهاب الدين سيد محمود آلوسي بغدادی، دار الكتب العلمية، ١٤١٥ ق.
٢١. روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني: أبي الشاء شهاب الدين سيد محمود آلوسي بغدادی، بیروت: دار إحياء التراث العربي، بی تا.
٢٢. الروضة من الكافي: ابو جعفر محمد بن يعقوب كليني، تهران: دارالكتب الإسلامية، چاپ چهارم، ١٣٦٢ ش.
٢٣. شرح نهج البلاغه: ابن ابی الحديد، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهيم، قاهرة: دار الإحياء الكتب العربية، بی تا.
٢٤. صحيح بخارى: محمد بن اسماعيل، بیروت: دار إحياء التراث العربي - دار الكتب العلمية، بی تا.
٢٥. صحيح بخارى: محمد بن اسماعيل، بیروت: دار الفكر، بی تا.
٢٦. صحيح بخارى: محمد بن اسماعيل، ریاض: دار السلام للنشر و التوزيع، بی تا.
٢٧. صحيح مسلم بشرح النووي: أبو زكريا يحيى بن شرف النووي، بیروت: دار إحياء التراث العربي، ١٣٩٢ ق.
٢٨. الصواعق المحرقة: ابو العباس محمد بن علي بن حجر هيثمي، لبنان: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ١٤١٧ ق.
٢٩. الغارات: ابراهيم بن محمد ثقفى كوفى، تحقیق: جلال الدين حسینی ارموى، تهران: انجمن آثار ملی، ١٣٥٣ ش.

٣٠. فتح الباري شرح صحيح البخاري: أحمد بن علي بن حجر ابو الفضل عسقلاني ، بيروت: دار المعرفة، بي تا.
٣١. قواعد التحديث من فنون مصطلح الحديث: محمد جمال الدين قاسمي، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٣٩٩ق.
٣٢. المستدرک على الصحيحين: حاكم نيشابوري، بيروت: دارالمعرفة، بي تا.
٣٣. معارف: ابن قتيبة، قاهرة: دارالمعارف، بي تا.
٣٤. معجم مقاييس اللغة: احمد بن فارس بن زكريا، بيروت: دارالفكر، ١٣٩٩ق.
٣٥. المفردات في غريب القرآن: ابو القاسم حسين بن محمد راغب اصفهاني، تحقيق: سيد محمد كيلاني، لبنان: دار المعرفة، بي تا.
٣٦. مناقب: ابن شهر آشوب ، نجف: مطبعة حيدرية، ١٣٧٣ق .
٣٧. منهاج السنة النبوية في نقض كلام الشيعة القدرية: عبدالحليم حراني ابن تيمية، تحقيق: دكتور محمد رشاد سالم، بي جا، چاپ اول، ١٤٠٦ق.
٣٨. وفيات الأعيان و أبناء أبناء الزمان: ابو العباس شمس الدين احمد بن محمد بن ابى بكر بن خلكان، بيروت: دارصادر، بي تا.
٣٩. ينابيع المودة لذوي القربى: قندوزي، بي جا، دار الأسوة للطباعة و النشر، چاپ اول، ١٤١٦ق.